

اهمیت بناهای تاریخی سنگ بست و تلاقی راه‌های ارتباطی جاده ابریشم در خراسان

دکتر امیر اکبری

استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

علی فرخی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

چکیده

با استقرار حکومت غزنویان تجارت در مناطق شرقی ایران رونق فراوانی یافت. ایران با موقعیت جغرافیایی خود و قرارگرفتن بر سر راه هندوستان و چین - دو مملکت پر نعمت دنیای آن زمان - شاهرایی جهت فروش امتعه‌گران بهای ممالک یادشده به سرزمین‌های دیگر از بین‌النهرین تا اروپا به شمار می‌رفت. در این میان تجار ایرانی عامل مهم این داد و ستد در سرزمین‌های وسیع بودند.

سنگ‌بست به لحاظ موقعیت جغرافیایی خاص خود و اهمیت فرهنگی، تجاری و سیاسی از نقاط بسیار مهم در خراسان قدیم بود. در این منطقه تاسیسات معماری مهمی چون: مناره، کاروانسرا و مقبره‌ای منسوب به ارسلان جاذب که در دوره غزنویان در خراسان ساخته شد، از اعتبار بسیاری برخوردار است. این بناها الهام گرفته از آرامگاه امیر اسماعیل سامانی در بخارا می‌باشد. و تقریباً کهن‌ترین اثر معماری اسلامی بر جای مانده در خراسان امروز است. سنگ‌بست احتمالاً در ادامه همان چهار طاقی‌های دوران ساسانی ساخته شده است. کاربرد مصالح و کتیبه‌های کوفی آن نشان دهنده تفاوت این بنا با بناهای دوران ساسانی است.

این مکان در دوره رونق خود یعنی در عهد غزنویان در سده سوم و چهارم هجری، قمری مورد توجه ارسلان جاذب سپهدار توس واقع گردید و به خاطر قرار گرفتن در شاهراه اصلی جاده ابریشم چنان مرکزیت پیدا کرد که به محل عبور کاروان‌ها، تجار و مسافران تبدیل شد.

واژگان کلیدی: خراسان، سنگ بست، ارسلان جاذب، ایاز، غزنویان، جاده ابریشم.

مقدمه

موقعیت جغرافیایی خراسان موجبات رونق تجارت را از قدیم‌الایام در این منطقه فراهم ساخته بود. راه ابریشم که قدیمی‌ترین راه ارتباطی خراسان با نواحی شرقی و غربی بود، در مسیر- های مختلف خود از شهرهای خراسان عبور می‌کرد. راه‌های هرات، نیشابور و ری که خود به شاخه‌های مختلف تقسیم می‌شد، از دوران ساسانی رونق قابل توجهی به بعضی از شهرهای این منطقه داده بود. (اکبری، ۱۳۸۴، ۳۰۰) مسلمانان در دهه‌های نخستین قرن اول هجری به بخشی از جاده (ابریشم) مسلط شدند. آنها بلافاصله پس از سقوط مداین در سال شانزدهم هجری (بلاذری، ۱۳۳۷، ۳۶۸)، به کرانه دجله و سپس با سقوط نهاوند در سال نوزدهم یا بیستم هجری (بلاذری، ۱۳۳۷، ۴۲۸) بر بخش دیگری از این راه استیلا پیدا کردند. آخنف بن قیس، در زمان عثمان (۲۳-۳۵هـ) و در زمان ولایت عبدالله بن عامر در خراسان تا بلخ پیش رفت و راهی طولانی از ری، بیهق، طوس، مرو و سمرقند را در اختیار گرفت. (بلاذری، ۱۳۳۷، ۵۸۰-۵۸۴) معروف‌ترین شاه‌راه دوره عباسیان (۱۳۲-۶۵۶هـ)، جاده بزرگ خراسان بود که پس از گذر از نیشابور، سنگ‌بست و سرخس به سوی شرق می‌رفت و بغداد را به شهرهای ماوراءالنهر در حدود چین متصل می‌کرد. این شاه‌راه نزدیک بسطام به ایالت خراسان وارد می‌شد و از نیشابور و طوس (سنگ بست که شاه‌راه اصلی و در مرکزیت پنج‌راه ارتباطی قرار داشت) می‌گذشت و به مرو می‌رسید. (لسترنج، ۱۳۹۰، ۹) در این راستا اسلام نیز همراه کاروان‌های تجاری از این مسیر به نواحی شرقی‌تر گسترش می‌یافت.

جاده ابریشم و تجارت

در دوره اسلامی حکومت‌های محلی ایران می‌کوشیدند بر بخش‌هایی از جاده اصلی ابریشم که در قلمرو آنها بود تسلط یابند. طاهریان در ۲۰۷هـ. ق بر جاده‌های ری و خراسان (نیشابور)، صفاریان در ۲۶۰هـ. ق بر جاده‌های نیشابور و ری، سامانیان در حدود ۲۹۰هـ. ق بر جاده‌های ری و زنجان، آل بویه (دیلمیان) در ۳۵۷هـ. ق بر ری، غزنویان در نیمه دوم قرن سوم بر کابل و در ۴۲۰هـ. ق بر ری، سلجوقیان در ۴۲۹هـ. ق بر نیشابور و سپس بر ری و همدان و غزها در ۵۸۴هـ. ق بر آذربایجان و راه‌های آن استیلا داشتند. (باستانی پاریزی، ۱۳۸۰، ۲۳۳) بسیاری از این راه‌های ارتباطی در زمان غزنویان همچنان مورد استفاده بود، چنان‌که منابع جغرافیایی قرن سوم هجری از وجود این راه‌ها و منزلگاه‌های مختلف شهرهای خراسان یاد کرده-

اند. (ابن خردادبه، ۱۳۷۰، ۲۶) جاده ابریشم پس از استقرار مغول در ۶۰۳ هـ. ق به دلیل گستردگی قلمرو و وحدت اداری و نظامی آنها که امنیت و آزادی تجارت بین شرق و غرب را تضمین می‌کرد دایر بود. (اشراقی، ۱۳۷۶، ۱۸۸) ایلخانان مغول در ۶۱۶ هـ. ق بر خراسان مسلط و نظارت بر این بخش از جاده را در اختیار گرفتند. (باستانی پاریزی، ۱۳۸۰، ۲۳۴) این راه را جاده طلایی سمرقند هم می‌نامیدند. (آیرین، ۱۳۷۶، ۴۶).

در دوران عمران و آبادی جاده ابریشم، سنگ‌یشم و آئینه به چین صادر و در مقابل از چین؛ ابریشم، کالاهای زبیتی و عطریات وارد می‌شد. (گریشمن، ۱۳۷۳، ۳۳۱) همچنین آهن، چرم، عاج، منسوجات، انواع ادویه و روغن‌های معطر و سنگ‌های گرانبها از شرق وارد و کالاهایی چون شمش، مفرغ، منسوجات، پاپیروس و محصولات سفالین از غرب به سمت شرق می‌رفت.

(دیاکونف، ۱۳۸۳، ۲۹۹) علاوه بر این انواع و اقسام دستاوردهای طبیعی و صنعتی آسیا از گیاهان طبّی و عصاره‌های معطر، قالی، گلیم، جاجیم، مروارید، قیر، باروت و نفت داد و ستد می‌شد. واردات مورد نیاز پر مصرف چین را می‌توان حنا و روناس نام برد که برای خانواده‌های سلطنتی و اعیان و اشراف سرزمین چین از کرمان به آنجا صادر می‌شد. (بدری، ۱۳۸۰، ۶۰) همچنین محصولات دیگر مانند فولاد، پوست، اشیای چوبی، پرندگان، برنج، انار، اسب‌های ایرانی و شترهای بابل به چین فرستاده می‌شد. (صفا، ۱۳۸۱، ۱۶۱)

سرزمین‌های مسیر جاده نه تنها کالاهای خود را از این راه صادر می‌کردند، بلکه عادات و آداب و رسوم خود را نیز به یکدیگر منتقل می‌نمودند. در این رابطه می‌توان به ساخت قنات و کاریز به عنوان یک مهارت اشاره کرد.

در زمان صفویان ایرانیان با تولید ابریشم و بافته‌های ابریشمی رقیب چینیان شده بودند. (اشراقی، ۱۳۷۶، ۱۸۸) پس از آن بر اثر تغییر شرایط جهانی در امور داد و ستد و حمل و نقل، وضع راه‌ها نیز به کلی تغییر کرد. (باستانی پاریزی، ۱۳۸۰، ۲۳۴) سنگ بست نیز که در سر راه هرات بود. از این قاعده خارج نبود.

امروزه در ایران در طول راه‌های اصلی جاده ابریشم به فاصله یک منزل یعنی معادل شش فرسخ یا ۲۴ کیلومتر، آثار کاروانسراهایی دیده می‌شود که اغلب یا قدیمی‌اند یا بر بقایای کاروانسراهای پیشین بنا شده‌اند. (باستانی پاریزی، ۱۳۸۰، ۲۰۵) مانند کاروانسراهای دوره غزنویان که یا بر بقایای کاروانسراها یا چاپارخانه‌های بین راهی قبلی ساخته و یا در همان دوره احداث شده‌اند. برخی از کاروانسراهای خراسان عبارتند از: رباط‌های شرف، ماهی (چاهه)، سنگ بست، قدمگاه، نیشابور.

کیانی، ۱۳۶۲، ۵۹۶ و ۶۱۲؛ بختیاری شهری، ۱۳۸۱، ۳۱۹-۳۴۶) در دهه آخر قرن چهاردهم هـ. ق. به دلیل دگرگونی‌ها و رخدادهای دوران‌ساز در جهان ضرورت احیای جاده ابریشم در دستور کار سازمان‌های جهانی قرار گرفت. (شوارد نادره، ۱۳۸۰، ۲) از ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۷ هـ. ش / ۱۹۷۷-۱۹۸۸ م سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)، اجرای طرح مطالعه جامع جاده ابریشم را آغاز کرد. (عبدلی، ۱۳۶۷، ۱۰) سازمان جهانی جهانگردی طرحی برای ارتقای جایگاه جاده ابریشم در بازارهای اصلی جهانی بنیان گذاشت. نخستین اجلاس جاده ابریشم با حضور نوزده کشور در مهر ۱۳۷۳ هـ. ش / اکتبر ۱۹۹۴ م. در تاشکند ازبکستان برگزار و بیانیه جاده ابریشم صادر شد. (راموس، ۱۳۷۶، ۳۷-۳۹).

سنگ بست مقرّ تجمع کاروان‌های تجاری

امروزه در ایران در طول راه‌های اصلی جاده ابریشم آثار کاروانسراهایی برخورد می‌شود که اغلب یا قدیمی‌اند یا بر بقایای کاروانسراهای پیشین بنا شده‌اند. با تولید ابریشم و بافته‌های ابریشمی در ایران امور داد و ستد و حمل و نقل، وضع راه‌ها به کلی تغییر کرد. کاروانسراهای سنگ‌بست در خراسان که بنای آنها مربوط به دوران غزنویان و تیموریان است در سر راه تجمع کاروان‌های تجاری، محلی برای تلاقی پنج راه مواصلاتی بود که توانست با ارایه خدمات به کاروانیان و تجار در اموری چون؛ تأمین امنیت و رفاه کاروان‌ها در جاده ابریشم از حیثیون به سوی ایران به خاطر فاصله‌هایی که از دیگر منزلگاه‌ها داشت، نقش خود را به خوبی ایفا کند. این امر باعث شکوفایی تجارت ایران با استقرار سلسله غزنویان در این منطقه گردید، هر چند که به خاطر توسعه راه‌های دریایی این مکان مثل سایر نقاط دیگر در دوره‌های بعدی مورد بی‌مهری قرار گرفت. اما خدمات در سنگ‌بست فقط مخصوص تاجران و بازرگان‌ها نبود بلکه برای استفاده سیاسی و اجتماعی هم بود. مثلاً در مواقع جنگ محل استقرار و مورد توجه پادشاهان، امرا و فرمانروایان هم بود. (مرعشی، ۱۳۷۹، ۱۲۹؛ ابوالکلام آزاد، ۱۳۸۸، ۲۰۱) در این باره می‌توان به خاطرات و حوادث یاد شده در متون تاریخی مربوط به این خطه رجوع کرد.

در بعضی از کاروانسراها خدمات جنبی نیز ارایه می‌شده است؛ مانند کاروانسرای مهیار (تاورنیه، ۱۳۳۶، ۱۲۲ و ۱۲۳) که دارای آسیاب، نمازخانه، نانویی، چایخانه و یک بازارچه بوده و یا کاروانسرای میبد که دارای بازارچه، آب انبار، یخچال و یک چاپارخانه در مجاور آن بوده است. بعضی کاروانسراها مانند: کاروانسرای علی آباد علاوه بر تاسیسات فوق دارای حمام نیز بوده

است. برخی از کاروانسراها مانند رباط شرف حیاط شمالی مجلل‌تر از حیاط جنوبی ساخته شده است. (تاورنیه، ۱۳۳۶، ۱۲۲ و ۱۲۳) این شکل درون‌گرا و کاملاً محصور کاروانسرا در اقلیم گرم و خشک ایران یک مزیت اقلیمی است و پوسته خارجی فضاهای داخل بنا را در مقابل بادهای کویری و شرایط نامساعد اقلیمی محافظت می‌کند. در داخل حیاط این کاروانسراها که با مصالح بنایی مانند: خشت، آجر و سنگ ساخته می‌شده، همچون: یک خازن حرارتی در تعدیل دمای بنا در طی شبانه روز بسیار موثر بوده است. امید است با کاوش‌های باستان‌شناسی در آینده به کاربری‌های موجود در سنگ بست که سابقه خدمات دیرینه دارد، نیز پی ببریم.

موقعیت جغرافیایی سنگ بست

سنگ بست در فاصله ۳۵ کیلومتری جنوب مشهد به فریمان و بر سر راه ارتباطی فریمان و نیشابور به سرخس و در سمت شرقی مجموعه یک محوطه وسیع و مهم باستانی که بقایای سنگ-بست قدیم می‌باشد قرار گرفته است. این مکان در گذشته یکی از منازل مهم جاده ابریشم و محل تلاقی پنج‌راه ارتباطی آن شاه‌راه؛ نیشابور به مرو، قهستان، هرات و توس (مشهد) بوده و به همین سبب منزلی مهم در کنار جاده معروف ابریشم تلقی شده و در آن تاسیسات رفاهی به خاطر عبور کاروان‌های تجارتنی و مسافران ساخته شده است. و علیرغم توجه سلاطین، اهل تجارت و سیاست به این ناحیه نگاهی ویژه داشته‌اند. (عطاردی قوچانی، ۱۳۸۱، ۴۷) در حال حاضر نیز بنا بر موقعیت و رونق گذشته خود به دنبال احداث راه آهن فرعی مشهد، فریمان با قرار گرفتن بر سه-راهی این مسیر، حائز اهمیت سوق الجیشی شده است.

مورخان از روزگار پر رونق این مکان بسیار یاد کرده‌اند. (بیات، عزیزالله، ۱۳۳۶، ۱۴۴) و در متون تاریخی به نام‌های: اسفند، مقدسی، ۱۳۹۲، ۴۳۶) سنجد، (ابن فندق، ۱۳۵۰، ۱۰۴۷؛ تاریخ نیشابور، ۱۳۱۹، ۲۷۴) سنجیست، (ابن فندق، ۱۳۵۰، ۱۰۴۷) «سرای سنجد که قابل انطباق با بناهای سنگ بست بوده» (ابن فندق، ۱۳۵۰، ۱۰۴۷) و در جایی «سنگ بست رباط» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ۴) آمده است.

سنگ‌بست تنها مجموعه بازمانده از دوره غزنویان در ایران

در سنگ‌بست مجموعه‌ای از آثار تاریخی - فرهنگی وجود دارد که در سده‌های نخستین اسلامی (یعنی قرن ۴ و ۵ ه. ق) محل اطراق، اقامت و رفت و آمد کاروان‌ها، تجار، قافله سالاران، لشکریان، سیاحان و جهانگردان در مسیر شرق به غرب و جنوب به شمال از دوره غزنویان در خراسان بوده است. این مجموعه شامل: محوطه تاریخی (بقایای رباط، مدرسه و آثار تمدن)، آرامگاه ارسلان جاذب، مناره ایاز، که همه آنها از دوره غزنویان در ایران کنونی می‌باشد.

رباط سنگ‌بست

این رباط در مسیر اصلی جاده ابریشم و تلاقی پنج‌راه - مرو، نیشابور، قهستان، هرات و توس - به عنوان کهن‌ترین بنای دوره اسلامی دارای اهمیت تجاری و نظامی بوده است. کاروانسرا یا کاروانسرای سرای کاروان، خان (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ۴۵۴)، ربنجی (دهخدا، ذیل لغت کاروانسرا). خوان، رباط، خان خرک، سرا، سرای، فنیدق (حموی، ۱۳۸۰، ۷۵۳)، تیم کروان، خان التجار، تیم که کاروانسرای بزرگ باشد. (صفی پوری شیرازی، ۱۳۳۲، ذیل عبارت خوان) عمارتی که در آن کاروان منزل کند. کاروانگاه، کاروانگه گفته‌اند. در یک جمله کاروانسرا؛ در اختیار صاحب خانه نبودن خانه، که همه عنوانی برای ارایه خدمات در بین راه برای عبوریان است.

در واقع کاروانسراها میهمان خانه‌های بین راهی ایران در طی قرون متمادی گذشته بود که سابقه آن به دوره هخامنشی یعنی بیش از دو هزار و پانصد سال قبل می‌رسد. در مسیر راه‌های مهم بین شهری کاروانسراها به فاصله مسافتی که کاروان در یک روز می‌توانسته طی کند، ساخته می‌شده است.

از آن جایی که در دوره پیش از اسلام خصوصاً در زمان پادشاهی هخامنشی وسعت مملکت ایران بسیار زیاد بوده و کنترل این امپراطوری وسیع احتیاج به خطوط ارتباطی منظم و مطمئن داشته است، مورخین یونان باستان مانند: هرودوت و گزنفون از وجود راه‌های امن و کاروانسراهای خوب در ایران خبر می‌دهند. و واحد اندازه‌گیری راه‌ها را پرسنگ می‌نامند:

«واحد مقیاس راه‌ها پرسنگ است و به مسافت هر چهار پرسنگ منزلی تهیه شده موسوم به ایستگاه؛ در این منازل میهمان خانه‌های خوب بر پا گردیده» (هرودوت، ۱۳۴۰، ۴۵۶)

از قدیمی‌ترین کاروانسراهای ایران می‌توان از کاروانسرای دروازه گچ. (ر.ک: تصویر شماره) که پلان آن الگوی سایر کاروانسراهای ایران در دوره های بعدی شده است. (کیانی، ۱۳۶۲، ۲۴۵)

در اواخر دوران ساسانی دو نوع کاروانسرا در سرزمین ایران شناخته می‌شد. یکی از آنها شامل حیاطی بوده که در اطرافش یک نوع دالان عریضی برای چهارپایان ساخته بودند مانند کاروانسرای دروازه گچ. نوع دوم شامل تالارهای مستطیلی است که در اطراف حیات مرکزی قرار گرفته‌اند و این از خصوصیات کاروانسراهای ایرانی است. در کاروانسراهای نوع اول وسایل اقامت مسافران تقریباً نادیده گرفته شده است (سیرو، ۱۹۴۴، ۱۷۹).

کاروانسرا بیشتر برای استفاده طبقه اعیان و حکومتی بود. و کاروانسراهایی را که بیشتر برای نگهداری اسب و چهارپایان استفاده می‌شد را رباط می‌گفتند. نوع سومی نیز وجود داشته که به آن سابات می‌گفتند.

در کاروانسرا تالاری با یک طاق بزرگی ساخته می‌شد که مخصوص منزل محترمین است که شاید آنجا منزل کنند. در دو سوی تالارهای وسط، اطاق‌ها و هجرهای بود که هر کس یکی از آنها را اختیار می‌کرد. این هجرها در طول اضلاع در سه پا از زمین حیاط مرتفع‌تر و در یک خط بنا شده‌اند و طویله‌ها در عقب و پشت اطاق‌ها واقع هستند. گاهی طویله‌ها هم برای منزل کردن به راحتی اطاق‌ها می‌شوند. (تاورنیه، ۱۳۳۶، ۱۲۲ و ۱۲۳) از بابت اجاره حجرات کاروانسراها چیزی از مسافر نمی‌گرفتند و در شهرها مختصر وجهی دریافت می‌شد. هر کس حق داشت برای خود یک حجره انتخاب نماید. در این جا غنی و فقیر یکسان بود. (پیرنیا، ۱۳۶۵، ۲۰۷)

بر اساس متون تاریخی رباط یا کاروانسرای سنگ بست را ارسالان جاذب والی توس در زمان سلطان محمود غزنوی ساخته و در همان رباط مدفون گردیده است. (راوندی، ۱۳۶۴، ۹۲؛ رشید الدین فضل الله، ۱۳۶۲، ۲۵۸؛ دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶، ۱۳۲) که با قرار گرفتن بر سر راه مواصلاتی ابریشم اهمیت سوق الجیشی بسزایی داشت. در زمان خود رباط بسیار خوبی به لحاظ آرایه خدمات به مسافران بود. امروزه این رباط به جهت عدم توجه، موقعیت مطلوبی ندارد. حمدالله مستوفی جغرافی دان قرن هشتم هـ. ق از سنگ بست و رباط آن یاد کرده است. (مستوفی، ۱۳۳۶، ۲۰۷) که با داشتن رباط خود امکانات و خدمات خوبی به مسافران می‌داده است.

آرامگاه ارسالان جاذب

در سمت شرقی جاده فریمان به سرخس آرامگاهی نمایان است که تنها بنای تاریخی به جای مانده از دوره غزنویان در ایران کنونی به شمار می‌رود. این قبر دارای گنبد و منارهایی از عهد سلطان محمود غزنوی است که به دست ایاز (گردیزی، ۱۳۴۷، ۳۸۴) (مشاورنامی سلطان محمود)

ساخته شده است. پیرامون آن آثار کاروانسرا و مدرسه نیز پیدا است. در داخل گنبد کتیبه‌ای بسیار زیبا به چشم می‌خورد. ولی در اذهان عمومی به مدفن ایاز شهرت دارد. (غروی، ۱۳۵۶، ۸؛ لباف خانیکی، ۱۳۷۸، ۱۷)

برخی می‌گویند که این مقبره متعلق به ارسلان جاذب (مولوی، ۱۳۸۳، ۶؛ بینش، ۱۳۵۲، ۱۷) عمید خراسان در زمان سلطان محمود غزنوی است.

صاحب نظران دیدگاه‌های مختلفی را درباره شخصیت مدفون در مقبره سنگ‌بست بیان کرده‌اند. ظهیرالدین نیشابوری (۵۸۲هـ. ق) نخستین کسی است که از این بنا یاد کرده و آورده است: «ارسلان جاذب والی توس که سنگ بست رباط او بنا کرد در آن جا مدفون است». (صفی پور، ۱۳۳۲، ۱۳)

راوندی در راحة الصدور گزارش ظهیرالدین را تایید کرده است. (راوندی، ۱۳۶۴، ۹۲-۹۳) برخی گفته‌اند: این مکان مدفن یکی از عرفا و صوفیان معروف است. (هرتسفلد، ۱۹۴۹، ۲۴۵) برخی به عنوان مقبره ارسلان جاذب یاد کرده‌اند. و نیز گفته‌اند؛ مقبره ارسلان جاذب عمارت مربع بزرگی است. (آزادی، ۱۳۳۷، ۲۶)

بعضی با ارائه دلایل و توضیحاتی نوشته اند:

«این بنا از دو نقطه نظر با فردوسی و شاهنامه‌اش ارتباط دارد، یکی اینکه این مقبره ارسلان جاذب است، وی از امیران غزنوی بر مزار فردوسی گنبدی ساخت، دوم از این لحاظ که این بنا از مظاهر مهم درهم آمیزی هنری ایران ساسانی و هند بودائی است». (غروی، ۱۳۵۶، ۷-۱۰)

عوفی (۶۳۰-۶۴۰ هـ. ق) از الفت دوران کودکی ارسلان و احمد میمندی (۴۲۴ هـ. ق) یاد کرده (عوفی، ۱۳۲۴، باب دوازدهم، قسم اول) و دولت‌شاه سمرقندی به استناد شماری از منابع دوره سلجوقیان از خویشاوندی او با محمود غزنوی خبر داده است (سمرقندی، ۱۳۳۸، ۱۳۲) و ناصر الدین منشی کرمانی احمد میمندی را برادر رضاعی محمود دانسته است.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر پدر ارسلان در دستگاه سبکتگین جایگاه بلندی نمی‌داشت، فرزندش نمی‌توانست با میمندی مانوس باشد و خویشاوندی با محمود نیز شاید از طریق پدر یا تنی از افراد خانواده پدریش ممکن شده بود و نیز می‌توان دریافت که زادروز او تقریباً برابر با زادروز احمد میمندی و محمود غزنوی یعنی سال ۳۶۱ هـ. ق بوده است. ارسلان تقریباً پس از درگذشت سبکتگین به عنوان سالاری مورد اعتماد و نیرومند در کنار محمود قرار گرفت. دو سال پس از درگذشت سبکتگین با دو سردار به هم پیوسته سامانی، فایق خاصه (۳۸۹ هـ. ق) و بکتوزون

رو به رو شد و پس از آن که این دو رو به گریز نهادند، محمود بر آن شد که با فرستادن ارسلان جاذب در پی بکتوزون از پیوستن او به ابوالقاسم سیمجوری (پس از ۳۹۱ هـ. ق)، والی قهستان، جلوگیری کند (۳۸۹ هـ. ق). پس از این پیروزی درخشان بود که محمود فرمانداری توس را در عهده کفایت ارسلان نهاد. وی در سال ۳۹۴ هـ. ق. مامور بیرون راندن ابوالبراهیم منتصر سامانی از قهستان شد. بنابر ترجمه تاریخ یمنی «نصر بن ناصر الدین و ارسلان جاذب، والی توس و طغانجق، والی سرخس بر عقب او روانه شدند و او از خوف ایشان روی به جانب جوئند نهاد و از آن جا به بسطام آمد». (عتبی، ۱۳۵۷، ۱۷۴-۱۸۰) گردیزی از حضور ارسلان در دربار سلطان محمود می‌گوید:

«چون ابو ابراهیم این خبر را شنید، بگریخت با هشت تن و به بنگاه پسر بهیج شد از عرب، اندر بیابان مرو و او را بکشتند (ربیع الآخر ۳۹۵ هـ. ق) و دولت آل سامان به یکبارگی منقطع گشت. چون امیر محمود خبر کشتن ابو ابراهیم بشنید، در وقت مر ارسلان را بفرستاد تا بنگاه پسر بهیج غارت کرد و ماهروی و پسر بهیج را بکشتند به زارترین حالی». (گردیزی، ۱۳۴۷، ۳۸۴-۳۸۵) عتبی او را عامل سلطان محمود دانسته است. (عتبی، ۱۳۵۷، ۱۹۹؛ رازی، بی تا، ۴۳۸) به گفته بیهقی: «کشتنی فرمود ارسلان

جاذب حجاج وار و آن نواحی بدان سبب مضبوط گشت و بیارامید و پس از آن نیز سیاستی راندن حاجت نیامد و ارسلان نیز بازگشت». (ابن فندق، ۱۳۵۰، ۹۲۵) شبانکاره ای هنگام شرح ورود ترکمانان از زبان محمود غزنوی آورده است که: «ارسلان از برای خراسان می‌گوید که متصرفات اوست». (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳، ۸۰) بیهقی از ارسلان همواره با عنوان مردی قدرتمند و شایسته یاد کرده می‌نویسد: «شغل مردی چون ارسلان جاذب را بدو داد که آن کار را از او شایسته تر ندید». (ابن فندق، ۱۳۵۰، ۱۶۹)

در سال ۳۹۷ هـ. ق. آخرین و مهم‌ترین پست ارسلان جاذب، امارت طوس و یا به تعبیری فرمانروایی خراسان بوده است. (گردیزی، ۱۳۴۷، ۱۶۴؛ خواند میر، ۱۳۳۳، ۳۷۷-۳۷۹) به استناد قرائن مختلف منظور فردوسی از سپهدار طوس در دیباچه شاهنامه، ارسلان جاذب بوده است. حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ۱۰۹۸؛ گدار، ۱۳۶۷، ۳۸۹) در این باره گردیزی تردید کرده است که شاید لقب او حاجب بوده است نه جاذب. (گردیزی، ۱۳۴۷، ۱۶۴) دولت‌شاه می‌نویسد: او از غلامان ترک سلطان محمود بود که به سبب شایستگی در سپاهیگری، به مقام‌های برجسته نظامی و سیاسی نائل

آمد. (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳، ۸۰) و نیز گفته‌اند که «با سلطان غزنوی خویشاوندی یافت». (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳، ۸۰)

تاریخ درگذشت ارسلان به طور دقیق بدست نیامده گر چه مورخان به سال ۴۲۰ هـ ق. یا اوایل ۴۲۱ هـ ق اتفاق نظر دارند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۸، ۹-۱۰) رباط سنگ‌بست به همت ارسلان جاذب ساخته شد. (سمرقندی، ۱۳۳۸، ۱۳۲) که بعدها جنازه‌اش را در همان جا به خاک سپردند. (راوندی، ۱۳۳۳، ۹۲) درباره علت ساخته شدن ابنیه سنگ‌بست گفته‌اند:

هنگامی که سودا گران او (ارسلان جاذب) را به غزنه می‌بردند، راهزنان به ایشان رسیدند و مال ایشان را ربودند و رفتند و ارسلان را بر سر سنگی انداختند. او نذر کرد که کاروانسرای در آنجا بسازد و آبی بیرون آورد و آن را برای رهگذران قریه‌ای سازد. که پس رسیدن به فرمانروایی توس نذر خود را به جای آورد و این قریه را بر آن‌ها وقف کرد. (نفیسی، ۱۳۱۹، ۹۸۴-۹۸۵)

این آرامگاه شامل اتاق مربع شکلی است که دیوارهای داخل آن با نقش آجری تزیین یافته و در اصل با رنگهای روشن زینت شده، در بالای دیوار حاشیه‌دار آن کتیبه‌ای به خط کوفی که با رنگ آبی روی زمینه گل دار نوشته شده است. گنبدی بر روی هشت ضلعی قرار دارد، که داخل آن دارای نقوش آجری است. چهار روزنه هلالی شکل در هر طرف بین جرزها تعبیه شده و زیر هر یک از آنها دری ساخته‌اند. در قسمت بالا و حاشیه کتیبه کوفی آن، تزیینات دوره غزنویان باقی مانده است. اهمیت این بنا بیشتر از این جهت است که شاید یگانه اثر معماری دوره غزنوی در داخل خاک کنونی ایران باشد که خوشبختانه محکم و استوار مانده است. این گنبد و مناره جزء بناهایی است که به وسیله ارسلان جاذب در سال‌های ۳۸۹-۴۲۱ هـ ق ساخته شده است. (مولوی، ۱۳۸۳، ۶۱)

بر دیواره‌های داخلی آرامگاه تکرار کلمه (محمود) به خط کوفی تزیینی در تزیینات آجری داخل بنا غیر از

مفهوم لغوی و عرفانی می‌تواند موید ساخته شدن بنا در زمان سلطنت محمود غزنوی (از ۳۸۸ هـ ق تا ۳۸۹ هـ ق تا ۴۲۱ هـ ق) باشد. (زامباور، ۱۳۵۹، ۴۱۶؛ باسورث، ۱۳۸۱، ۲۶۸؛ شریعتی، ۱۳۴۵، ۱۴۷) زیرا وقتی خبر تسلط ترکمانان سلجوقی به مسعود رسید به پیش دختر ارسلان جاذب

پناه برد و بعد او را برای این که از دسترس دشمنان دور باشد به سنگ‌بست فرستاد و از این قرار سلطان مسعود داماد ارسلان جاذب والی توس بوده است. (ابن فندق، ۱۳۵۰، ۶۰-۶۳)

ویژگی‌های بنای آرامگاه ارسلان جاذب

بنای سنگ‌بست در واقع دنباله یا متمم بناهای گنبدی چهارگوش دوره ساسانی است که در دوره غزنوی از مربع به چند ضلعی تغییر کرده و به صورت هشت ضلعی ساخته شده است. (گذار، ۱۳۶۷، ۱۴۵)

این بنای مربع بر پایه دیوارهای ضخیمی به ارتفاع ۲/۵ متر استوار شده است و از هر سو یک در دارد، چهار دیواری به هشت ضلعی و سپس شانزده ضلعی و بالاخره به دایره ختم می‌شود، همانند بناهای فیروزآباد و سروستان که هر دو از دوران ساسانی هستند با یک تفاوت که همان مورد نظر و توجه ماست. بنابراین چهار تاقی سنگ‌بست یک مقبره اسلامی نیست و تزیینات موجود در دیواره‌ها و نیز چهار روزنه در گوشه‌های زیر سقف که به ترتیب روبروی هم قرار دارند ثابت می‌کند که این یک آتشکده بوده است (ر.ک: به تصویر شماره ۲)، اما مطلب مهم این است که شباهت‌های میان این بنا و یک نقاشی دیواری، یافت شده در آسیای مرکزی، راهگشای توجه به نفوذ آیین بودائی و هنر همراه با آن، در قرن‌های آخر سلطنت ساسانیان و قرن‌های نخست عصر اسلامی ایران شرقی در خطه خراسان است. (غروی، ۱۳۵۶، ۷-۱۰)

بندکشی‌ها و رج‌های منحصر به فردی در این بنا بوجود آمده است که بعدها پایه گذار نوعی راسته چینی و آجرکاری با خطوط عمودی و افقی اقسام شکل‌ها و نقش‌ها را میسر ساخت. (پوپ، ۱۳۷۲، ۱۸۲۰) در وسط بقعه، قبر ارسلان جاذب با یک متر ارتفاع قرار دارد که بعضی از افراد روی آن شمع روشن می‌کنند. در طرف شمال مقبره به فاصله تقریباً صد متر، میلی یا مازنه‌ای آجری با پلکانی در داخل برای دسترسی به بالای آن مانند سایر گلدسته‌ها و مناره‌ها در میان میل ساخته‌اند. (مولوی، ۱۳۸۳، ۷۱) در اطراف قبر ارسلان جاذب کتیبه‌ای بر دیواره داخلی بنا در زمینه با گل-پیچ اسلیمی نقاشی شده‌ای وجود دارد که شاید در دوره‌های بعدی نوشته شده باشد. متن کتیبه آن چنین است: (سوردل، ۲۰۰۹، ۱۱۱ و ۱۱۲)

«بسمله و ما جعلنا لبشر من قبلک الخلد أفاین متّ فهم خالدون. کل نفس ذائقه الموت و نبلوکم بالشرّ و الخیر فتنه و إینا ترجعون.» (قرآن، سوره انبیاء، ۳۴ و ۳۵)

بسم الله؛ و قبل از تو هیچ کس را جاودانه نکردیم و همه مرگ را تجربه می کنند و حال می پرسند چطور می شود تو را مرگ فرا بگیرد و همه مرگ را احساس می کنند و ما می آزمایشیم با خیر و شر در تمایلات و وسوسه ها و همه به سوی ما می گردند.

«الملك لله الولی فی الدنيا و الآخرة توفنی مسلماً و الحقنی بالصالحین» (قرآن، سوره یوسف، ۱۰۱) آسمان و زمین از آن خداست او که نگهدارنده سی این دنیا و دنیای دیگر (آخرت) می باشد. مرا به یاد آور و اطاعت کن و همراه من به جمع مسلمین بپیوند.

طبق آیه اول، این بناها تدفینی بودن و جایگاه دفن را نشان می دهند. اما آیه دوم، در سنگ نوشته ی روی قبر ظاهر شده است. و آیه سوم که در جای خود معرفی می شود، با فرمول رایج و ثابت خارج از محتوای نقش باز بیان می شود. و برای تزیین حاشیه کتیبه ها به کار رفته است. این نه تنها نشان دهنده قداست شخصیتی است که آنجا مدفون شده، بلکه به یکی از خصوصیات مسلمانان تکیه دارد. در این باره مکس وان به دنبال نام خاصی است که می خواهد بعد از مطالعات عمیق برای آن پیدا کند. (سوردل، ۲۰۰۹، ۱۱۲)

برخی منابع نیز از وجود متنی در دور قبر ارسالان جاذب یاد کرده و نوشته اند:

«کل ملک سیفوت، کل ناس سیموت لیس الانسان حياه سرمد الا الملك الحي الذی لایموت». (عطارنیشابوری، ۱۳۵۶، ۱۷۵)

که بنا بر مطالعات انجام شده مستند دیگری پیدا نشد. داخل بنای مقبره کتیبه ای است به خط کوفی آجری که نشانی از هنر و معماری هنرمندان ایرانی می باشد و متن آن به این شرح است:

«وَرَفَعَ أَبُوهُ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ». (قرآن، سوره یوسف، آیه ۱۰۰؛ طباطبایی (علامه)، آیه ۱۰۰)

پیرامون چهارضلع بنا کتیبه ای است به خط کوفی گچی تزئینی که دارای چنین مضمون است:

« الف) بسمله انما مثل الحياه الدنيا كماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات

ب) الأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا [وَأَزَيْتَ]

ج) [وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبْ]

(د) [بالأُمس كذالك] نفصل الايات لقوم يتفكرون. والله يدعوا الی دار السلام». (قرآن، سوره یونس، آیه ۲۴ و ۲۵)

نتیجه‌ای که از این مطلب گرفته می‌شود این است که شکل این گونه گنبدها از ایران به آسیای مرکزی رفته است و دوباره از آسیای مرکزی به افغانستان آمده و شاید از افغانستان همین بنا به شکل یک معبد بودایی به خطه‌های شرقی خراسان در ایران بازگشته است و گنبدهای بسته و بسیار کوتاه بودایی تحت تأثیر معماری ایرانی آتشکده به گنبدهای باز و بادگیر تبدیل گردیده است. این بنا پس از مقبره امیر اسمعیل سامانی که در ۲۹۵ هـ. ق. وفات یافت، قدیمی‌ترین بنای ایرانی اسلامی در خراسان است که برخی آن را یک بنای ساسانی، بودائی - اسلامی به حساب آورده‌اند. (غروی، ۱۳۵۶، ۶۸)

مناره یا میل ایاز در سنگ بست

ایاز غلام خاص (سلیم، ۱۳۸۳، ۴۵) و امیر با نفوذ سلطان محمود و جانشین ارسلان جاذب (ابن فندق، ۱۳۵۰، ۱۶۹، ۱۰۶؛ گردیزی، ۱۳۴۷، ۳۸۴-۳۸۵) در توس از بستگان یکی از عمال دیوان غزنویان دوستی خوبی با فردوسی داشت. وی مناره یا میل یا موزنه‌ای در کنار رباط سنگ بست بنا کرد. که به نظر می‌رسد این مناره در گذشته قسمتی از بنای دیگری بوده است و با توجه به آوارهای مجاور آن گمان می‌رود در آنجا مسجدی بوده که از آن تنها همین مناره باقی مانده است. (مک‌گرگور، ۱۸۷۵، ۲۰۴) پوپ، معماری برج‌ها و مناره‌ها و میل‌ها را بلند پروازی انتقال یافته از سامانیان به غزنویان وصف می‌کند. (پوپ، ۱۳۳۸، ۱۸۲۰) فردوسی مقدمه شاهنامه آورده است:

«بعد از مدتی سلطان را بر صوب تکین آباد عبور افتاد فردوسی ملازم بود مواکب سلطانی بیرون دروازه مخیم ساخته آن خواب فردوسی را بیاد آمد و با ایاز به عالم سر بگفت و او گفت که در آن جا عمارتی سازند و در این مجلس سلطان به شعراء اشارت فرمود که رباعی در صفت خط و زلف ایاز بگویند ایشان اشارت به فردوسی کردند». (فردوسی، ۱۳۶۹، مقدمه)

برخی معتقدند قبر ایاز در لاهور پاکستان است. (بیات، ۱۳۶۷، ۱۴۴) مناره یا مازنه آجری ایاز دارای ۴۰ متر ارتفاع و قطر آن در پایین حدود ۵/۵ متر و در بالا ۲/۵ متر با پلکانی در داخل برای دسترسی به بالای آن مانند سایر گلدسته‌ها و مناره‌ها در میان میل ساخته‌اند. که دارای یکصد پله است. (مولوی، ۱۳۸۳، ۷۱) شاید رابطه‌ای که بین تعداد پله‌ها و تسبیحات اربعه حضرت زهرا (س) دیده می‌شود نشان دیگری از اسلام‌پذیری مردمان این سرزمین باشد.

شواهد نشان می‌دهد که مناره همتایی نیز داشته که در دو طرف ورودی رباط قد برافراشته بودند. اما امروز فقط یکی از آنها بر جای مانده است. این دو مناره علاوه بر جنبه زیبایی و راهنمایی مسافران وظیفه جایگاه دیده‌بانی را نیز انجام می‌داده‌اند. گرداگرد فراز مناره نوشته‌ای از آجر با خط کوفی دیده می‌شود.

این مناره از نظر سبک معماری بسیار جالب است. کتیبه‌های مناره به خط کوفی و با آجر ساخته شده است و کمتر کتیبه‌ای است که خطوط آن با آجر ساخته شده باشد. سوردل فرانسوی در بازدید سال ۱۹۷۳م. از بناهای سنگ‌بست ضمن بررسی نقطه نظرات هرتسفلد، ارنست دیز و مکس ون برشم نوشته است:

اولین کتیبه در مناره به بلندی ۲۰ متر که از آجر است با شکلی کاملاً کلاسیک از دوران سلجوقی در خراسان ظاهر می‌شود. قسمت دوم از جایی شروع می‌شود که زیر بالکنی که هم اکنون نابود شده کونسول‌هایی تخریب شده گواه این کتیبه‌هاست. این کتیبه‌ها به صورت سربندهایی تزیینی از آجر هستند و به نوبه خود گنبد آن یک سالن مکعبی (کوفه‌ای) به سبک کوفه ساخته شده است. نوشته‌های آجری مناره نمونه‌ای از آجر چینی متنوع و متفاوت و برجسته کاری متداول آن دوره است. (سوردل، ۲۰۰۹، ۱۰۹ و ۱۱۰) نوشته کتیبه چنین است:

«بسمله، و من أحسن قولاً ممن دعا الی الله و عمل صالحاً و قال اننی من المسلمین (قرآن،

سوره ۶، ۳۳) عمل احمد السرخسی». (سوردل، ۲۰۰۹، ۱۱۰)

بسم الله؛ کسی که بهتر سخن بگوید بهتر است از کسی که خداوند را یاد می‌کند و عمل خوب انجام می‌دهد و می‌گوید من از افراد فرمانبردار هستم. (اثر احمد- سرخسی). (ر.ک. به تصاویر پیوست)

بعد اخلاقی متن کتیبه نشان از توان هنری هنرمندی با اصالت سرخسی است که در راه توقفگاه کاروانسرای سنگ‌بست ایفای نقش کرده است. در توصیف بهره‌مندی از آیات قرآنی در کتیبه‌های صدر اسلام به ویژه معماری غزنوی سنگ‌بست، سوردل معتقد است:

«هنگامی که بسم الله در آیه قرآنی قرائت می‌شود، زمانی را نشان می‌دهد که در پرستش خدا هیچ شکی نبوده و آن‌جا خواسته مسلمانان را به صورت حج دینی مسلمین مشاهده خواهیم کرد که خود بدون مزیت و بی فایده نبوده است.» (سوردل، ۲۰۰۹، ۱۱۱)

در انتهای فوقانی مناره کتیبه‌ای آجری به خط کوفی قرار دارد که متن آن «لا اله الا الله» و نشان دیگری از پرستش خداوند در این خطه است. در این‌جا می‌توان گفت:

نوشته‌های مناره سنگ‌بست یادآوری اطاعت و اسلام، نشان از اعتقاد به بازگشت همه به سوی خداوند است. و این جهت‌یابی در آرامگاه حس و حالت مرگ یا بازگشت به خدا را نشان می‌دهد. در پایان این بخش (دو آیه متفاوت در کتیبه) می‌توان حس فرا بشری مسلمانان را مشاهده کرد که به اعتقاد، ایمان و سازنده این گنبد و بر خصوصیات مسلمانان اشاره دارد. (سوردل، ۲۰۰۹، ۱۱۳)

به هر دلیلی به وضوح به نظر می‌رسد که متن‌های این دو کتیبه ظاهر یک مناره و سالن گنبدی در یک مجموعه معماری را تشکیل می‌دهد. هم زمان از آجرهای پخته آن چنان که در زمان سده‌های اولیه اسلام معمول بوده، بجز قسمت‌هایی که از آن‌ها، یعنی محیط‌های استوانه‌ای یا تمام سالن و گنبدی و با اندازه بیشتر استفاده شده‌اند.

برخی از این مستندات بدون هیچ اجازه‌ای برای تصمیمی قطعی ما را تشویق می‌کند. تا درباره بناهای کتیبه‌های ایرانی غنی و در جایگاه ممتازشان اطلاعات بیشتری به دست بیاوریم تا با روشی معمول و مقایسه‌ای سبک شناسی نزدیک‌ترین و مشابه‌ترین کتیبه‌های استفاده شده در سایر بناها که به کتیبه‌های سنگ‌بست شبیه است مطالعاتی داشته باشیم. از این گونه کتیبه‌ها، مناره‌های دولت آباد در سال ۵۰۲ تا ۹-۱۱۰۸ هـ. ق، ساوه در ۵۰۳ تا ۱۱-۱۱۰۹ هـ. ق. و بسطام در ۵۱۴-۱۱۲۰ هـ. ق. را می‌توان یافت.

به این ترتیب برخی از این تحولات و تغییرات را باید یادآور شد و باید دانست که برخوردها و آداب مردم عرب با آن چه ایرانیان در شرق داشتند متفاوت بوده است. و بناهای سنگ‌بست اشاره به دوره‌ای و نشانه‌ای انحطاط پذیر از یک دوره تاریخی دارد.

مجموعه سنگ‌بست بنا به روایات منابع تاریخی

هنگامی که امیر مسعود از هرات به سوی پوشنگ حرکت کرد، طغرل در نیشابور بود و امیر مسعود وقتی به سنگ بست (واقع در دو راهی نیشابور و توس) متوجه حضور طغرل در نیشابور شد از آن جا راه خود را به طرف توس و سپس قوچان تغییر مسیر داد. به استناد متون وی (امیر مسعود) به خاطر رهایی از دست طغرل به سوی توس و طابران رفت، چون می‌دانست اگر از راه سرخس یا هرات عزیمت کند توان مقابله با طغرل را ندارد. «روز چهارشنبه هژدهم ماه صفر امیر از هرات برفت بجانب پوشنگ با لشکری سخت گران آراسته و پیلان جنگی و پیاده بسیار و بنه سبک‌تر و طغرل بنشابور بود، چون امیر بسرای سنجد رسید، بر سر دو راه

نیشابور و توس، عزمش بر آن قرار گرفت که سوی طوس رود تا طغرل ایمن گونه فرا ایستد و دیرتر از نیشابور برود تا وی از راه نوق تاختنی کند سوی استوا و راه فروگیرد، چنان که نتواند که

اندر نسا رود، و چون نتواند بر آن راه رفتن، اگر براه هرات و سرخس رود، ممکن باشد او را گرفتن. پس بر این عزم سوی طابریان طوس رفت.» (نایب السلطنه، ۱۳۸۴، ۱۹۵)

خدمات رسانی به رهگذران در سنگ بست در دوره‌های متمادی به طول انجامید به گونه‌ای که در دوره تیموریان هم مورد توجه قرار می‌گیرد. و شاهرخ میرزا برای تامین نیازهای سپاهیان خویش از این جا عبور می‌دهد.

«چون به سنگ بست رسیدند، امیر علم خان از قاین در کمال سرعت آمده به یک حمله شاهرخ میرزا را منهزم ساخته عمله سرکار پادشاهی عنان مرکب او را گرفته در کمال تعجب و زحمت به مشهد مقدس رسانیدند. مجموع اسباب و کارخانجات او با توپخانه به دست امیر علم خان افتاد و او از نظر احمد خان گذرانیده اطاعت نمود.» (نایب السلطنه، ۱۳۸۴، ۱۹۸)

هم چنین در وقایع عهد قاجاری و زمان محمدشاه قاجار آمده است: هنگامی که نواب حسن علی - میرزا به هرات و فتح جام عازم خراسان شد. در سنگ بست منزل گرفت و محمدخان قرایی با گروهی از اطرافیانش به حسن علی میرزا ملحق شدند:

«سمات حرکت و منزل به منزل رانده، محل سنگ بست جام، مضرب سرادقات با احتشام شد. محمدخان قرایی نیز با معدودی در همان منزل شرفیاب رکاب فیروزی مآب گردید. حسب الامر مقرر آمد که مشارالیه میرزا محمدخان تکلوی جامی را با خود برده قلعه محمودآباد را از قرار اقرار و وعده با نصیر و بنیاد تسلیم سازد و به عذری که موجب پاره [ای] توهّمات است، نپردازد. موکب اشرف از محل سنگ بست حرکت و در کال خیرآباد نزول اجلال دست داد.» (ابوالکلام آزاد، ۱۳۸۸، ۴۴۵)

امیرزاده خسرو میرزا در زمان ترکمن تازی در خراسان جهت جلوگیری از چپاول مشهد سه فوج نظامی را در سنگ بست مستقر کرد تا بتواند از ورود آنها به مشهد جلوگیری کند:

«امیرزاده خسرو میرزا را به سبب آمدن جمعی ترکمان به چپاول با سه فوج نظام از مشهد مقدس به اسم جلوگیری آنها به سنگ بست فرستاد و حکم متوقف شدن او را در آن زمستان در همان مکان بعد از رفتن او روانه کرد و به خودش از طرف امیرزاده احمد میرزا نیز استدعای مرخصی به آذربایجان از خدمت پادشاه مرحوم نموده او را هم از مشهد مقدس روانه آذربایجان ساخت.»

نایب السلطنه، ۱۳۸۴، ص ۲۰۱)

مک گرگور در سفرنامه اش چنین آورده است:

« ابتدای راه مسیر ما تا سنگ‌بست از بیابان خشک و تپه‌هایی می‌گذرد که از طرف غرب جلوی دره جام را می‌بندد. تا آنجا که در ایران دیده‌ام سنگ‌بست اولین روستایی است که می‌بینم به طور منظم ساخته شده است. پیشتر در این محل روستایی بوده که اکنون ویران شده است. به این دلیل و همچنین از آن جهت که مردم به مهاجرت کردن به اینجا تشویق شوند در پنجاه سال پیش والی خراسان حسام‌السلطنه روستای کنونی را بنیان گذاشت، دیوارها را از همان آجرهای قهوه‌ای روستای قبلی ساخته‌اند و در حدود بیست پا ارتفاع دارد. روستا به شکل مربع است و دورادور آن را خندق فرا گرفته است و در شمال و جنوب دروازه‌هایی دارد. در میان آن از شمال به جنوب خیابان عریض و زیبایی می‌گذرد که دو طرف آن خانه‌های یکسانی ساخته‌اند. در وسط خیابان جوی آبی روان است و در نیمه راه بین دو دروازه فضای باز هشت گوشه‌ای است که حوضی در وسط دارد. در چند جا خیابان‌های دیگر این خیابان اصلی را با زاویه ۹۰ درجه قطع می‌کند و تا محل دیوار ادامه می‌یابد. سنگ‌بست آب کاریز فراوان دارد و منابع آب فعلی آن قابل افزایش است، زیرا تنها بیست کاریز از هشتاد جوی آبی که قرار است به دستور حسام حفر شود قابل بهره‌برداری است. در نزدیکی گوشه شمال شرق سنگ‌بست ستون متقارن و زیبایی است بنام میل ایاز و در مجاور میل آرامگاه فردی به همین نام قرار دارد. به نظر می‌رسد این مناره در گذشته قسمتی از بنای دیگری بوده است و باتوجه به آوارهای مجاور آن فکر می‌کنم در اینجا مسجدی بوده که از آن تنها همین مناره برپاست.» (مک گرگور، ۱۳۷۰، ۷۸)

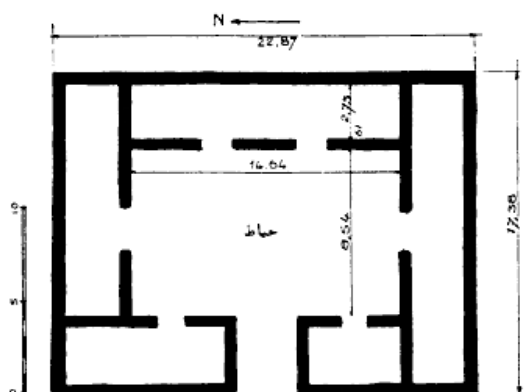
نتیجه گیری

تجارت و توسعه اقتصادی ایران (خراسان) با استقرار سلسله‌های بزرگ از جمله غزنویان ترقی فراوانی یافت. چه این مملکت با موقعیت جغرافیایی ایران و وقوع بر سر راه هندوستان و چین - دو مملکت پر نعمت دنیای آن زمان - شاهرایی جهت فروش امته گران بهای ممالک یادشده به جزیره العرب، بین النهرین، آفریقا و اروپا به شمار می‌رفت. تجار ایرانی عامل مهم این داد و ستد بودند. خراسان دروازه شرقی ایران عامل اتصال به سرزمین چین و مدخل ورود بسیاری از این کالاها بود. رونق گرفتن شهرهای خراسان و نیز ساخت بسیاری از کاروانسراها از جمله مجموعه بناهای رباط سنگ بست در روستای همین شرایط مطلوب خراسان بنا گردید.

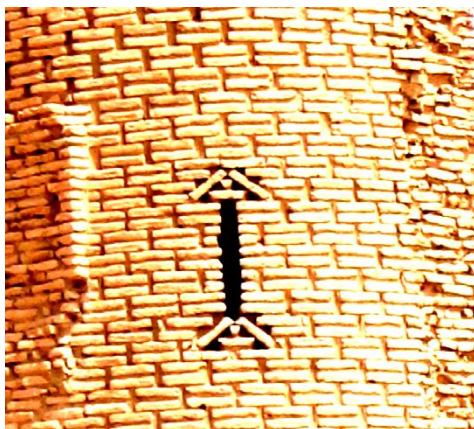
موقعیت سوق الجیشی سنگ‌بست به خاطر قرار گرفتن در تلافی راه‌های ارتباطی جاده ابریشم بر سر پنج‌راه اصلی مرو، نیشابور، هرات، قهستان، توس در خراسان در دوره غزنویان برای رفاه حال مسافران، تجار، در این مکان همراه با تاسیسات بسیار ساخته شد. ارسالان جاذب سپهدار و فرمانروای دوره غزنویان - برای ادای عهده که با خداوند بسته بود - نخستین کسی است که در این مکان با احداث چند رشته قنات در سنگ‌بست رباطی به عنوان موقوفات ساخت. این مکان علاوه بر رباط تاریخی، مناره ایاز، مدرسه و آرامگاه ارسالان جاذب را در خود جای داد و در دوره‌های بعدی مورد استفاده قرار گرفت، هر چند که در برخی دوره‌ها بخاطر تغییر حکومت‌ها و میسرهای تجاری، بازرگانی از رونق اولیه سنگ‌بست قدیم کاسته شد. اما جایگاه استراتژیکی و سوق الجیشی سنگ‌بست باز هم در دوره‌های بعد توجه بزرگان را به خود جلب کرد که در جوار بناهای دوره غزنوی تاسیسات دیگری بنا شد و این اقدام بر اهمیت آن مکان افزود.

معماران عهد اسلامی در ایجاد ابنیه شیوه معماری ساسانیان را با سبک معماری اسلامی ترکیب کردند. با الهام‌گیری از معماری آتشکده‌های دوره ساسانی ایران باستان و بهره‌گیری از شکل، مصالح، هندسه و معماری بومی ایرانی توانستند ارتباطی معماری بین تمدن‌ها را حفظ کنند. به گونه‌ای که این ترکیب به عنوان پیش‌تاز آجر کاری‌های دوره‌های بعدی چون سلجوقیان گردید و کاروانسراها با ساخته شدن در کنار راه‌های اصلی با رعایت فاصله‌های شرعی (منزلگاه) در ارایه خدمات به مسافران توانگر و مسکین، تجار و بازرگانان به ایفای نقش پرداختند.

ضمایم:



(تصویر شماره ۱) پلان کاروانسرای دروازه گچ ازدوره ساسانی.



بخشی از تزیینات آجری و نورگیر جهت نما مناره ایاز



تزیینات داخل گنبد و کتیبه آجری مقبره ارسلان جاذب



بخشی از تزیینات و کتیبه آجری مناره ایاز

((تصاویر میل و مقبره ارسلان جاذب))



تصویر شماره ۲ و بخش‌هایی از بناهای سنگ بست

منابع و مآخذ:

۱. آزادی، گلشن، «آرامگاه ارسلان جاذب»، نشریه فرهنگ خراسان، مشهد: تیر و مرداد ۱۳۳۷، ش ۵۴ و ۵، ص ۲۶.
۲. آیرین، فرانک و دیوید براونستون، *جاده ابریشم*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: سروش، ۱۳۷۶.
۳. ابن بطوطه، محمد، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمد علی موحد ابطحی، تهران: ناشرآگه، ۱۳۷۶.
۴. ابن خردادبه، *المسالك و الممالک*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: چاپخانه مهارت، ۱۳۷۰.
۵. ابن فندق، (علی بن زید بیهقی)، *تاریخ بیهقی*، به تصحیح علی اکبر فیاض، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، مشهد: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۰.
۶. ابوالکلام آزاد، مولانا، *کورش کبیر (ذوالقرنین)*، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، بی جا: علم، ۱۳۸۸.
۷. اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی، *آرشیو عکس*.
۸. اشراقی، احسان، «اهمیت تجارت ابریشم در زمان صفویه»، در مجموعه مقالات دومین اجلاس بین المللی جاده ابریشم، به اهتمام محمدباری و آفاق حامد هاشمی، تهران: دومین اجلاس بین المللی جاده ابریشم، ۱۳۷۶.
۹. اقبال آشتیانی، محمد، *مجله یادگار*، سال چهارم، ۱۳۲۸، ش ۹-۱۰.
۱۰. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، *ازدهای هفت سرراه ابریشم*، تهران: نشر علم، ۱۳۸۰.
۱۱. باسورث، کلیفورد ادموند، *سلسله های اسلامی جدید: راهنمای گاه شماری و تبارشناسی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران ۱۳۸۱، ج ۱.
۱۲. بختیاری شهری، محمود، «*راههای باستانی توس به نیشابور و آثار تاریخی مجاور آنها*»، سازمان میراث فرهنگی، نشریه فرهنگ و هنر اثر، ش ۳۳-۳۴ (بهار و تابستان ۱۳۸۱).
۱۳. بدری، آتابای، «*تلاش نادرشاه افشار برای رفع اختلافات مذهبی*»، میراث ایران، ش ۲۲، تابستان ۱۳۸۰.
۱۴. بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره، ۱۳۳۷، ج ۱.
۱۵. بیات، عزیز الله، *کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران*، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷.

۱۶. بینش، تقی، کتاب نامه آستانقدس، ۱۳۵۲، ص ۱۲.
۱۷. پوپ، آرتور ابهام، *تاریخ هنر ایران*، شاهکارهای هنرایران، ترجمه پرویز ناتل خانلری، علمی و فرهنگی، شابک: ۹۶۴-۴۴۵-۲۱۰-۰، ج ۳، ۱۳۳۸.
۱۸. پوپ، آرتور، *بررسی هنر ایران*، ترجمه مهوش ابوالبیضاء، راهنمای کتاب سال ۱۲، ۱۳۷۲، ش ۹ و ۱۰ (آذر و دی) «مقاله گنبد سنگ بست» به قلم اریک شرودر، ازص ۹۸۶ تا ۹۸۸.
۱۹. تاورنیه، ژان باتیست، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، محقق حمیدشیرانی، اصفهان-تهران: نشر کتابخانه سنایی، ۱۳۳۶.
۲۰. حافظ ابرو، شهاب الدین عبد الله بن لطف الله، *جغرافیای حافظ ابرو*، به تحقیق صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۵، ج ۱.
۲۱. حموی، یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، ترجمه منزوی، علی نقی، تهران: ۱۳۸۰، ج ۳.
۲۲. خواند میر، عنایت الدین، *حبيب السیرفی الاخبار افراد بشر*، تهران: کتابخانه خیام، ۱۳۳۳.
۲۳. دیاکونف، میخائیل، *تاریخ ایران باستان*، ترجمه روحی ارباب، ج ۳، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۴. رازی، میر حیدر، *مجمع التواریخ (تاریخ حیدری)*، پیرامون تاریخ بیهقی، ج ۱، بی جا: بی تا.
۲۵. راوندی، محمد، *راحه الصدور*، به کوشش محمد اقبال، تهران: بی نا، ۱۳۳۳.
۲۶. زامباور، اخرجه زکی محمد حسن بک، *معجم الانساب و الاسرات الحاکمه فی التاریخ الاسلامی*، بیروت: بی نا، ۱۳۵۹ / ۱۹۸۰.
۲۷. سمرقندی، دولت‌شاه، *تذکره الشعراء*، به کوشش محمدرضائی، تهران: بی نا، ۱۳۳۸.
۲۸. سوردل، دومینینگ؛ جانین سوردل-تومین، «بناهای سنگ بست»، مجله جستور، برگرفته شده از سایت جستور، ص ۱۰۹ و ۱۲۵.
۲۹. سیدی، مهدی، «آثار و بناهای تاریخی - باستانی توس»، کتاب پاژ، ش ۱۳ و ۱۴، ۱۳۷۲.
۳۰. سیرو، ماکسیم، *کاروانسراهای ایران و ساختمانهای کوچک میان راه*، ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، ۱۹۴۴.
۳۱. سلیم، غلامرضا، *محمود غزنوی سرآغاز واپسگرایی در ایران*، تهران: بی نا ۱۳۸۳.
۳۲. شبانکاره ای، محمد، *معجم الانساب*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۳۳. شریعتی، علی، *راهنمای خراسان*، تهران: ناشر سازمان جلب سیاحان، ۱۳۴۵.

۳۴. شوارد نادره، ادوارد آمبروس لی یویچ، *جاده بزرگ ابریشم*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: ۱۳۸۰.
۳۵. صفا، ذبیح اله، *رونمایی از فرهنگی ایرانی و آثار جهانی آن*، تهران: انتشارات پردیس، ۱۳۸۱.
۳۶. صفی پوری شیرازی، عبدالرحیم بن عبدالکریم، *متهی الارب فی لغه العرب*، ترجمه و تصحیح ظهیرالدین نیشابوری، *سلجوق نامه*، تهران: کلاله خاور، ۱۳۳۲.
۳۷. عبدلی، مهشید، *گامی به سوی کتابشناسی جاده ابریشم*، زیر نظر علی اصغر شعر دوست، تهران: دبیر خانه دومین اجلاس بین المللی جاده ابریشم، ۱۳۷۶.
۳۸. عتبی، محمد، *تاریخ یمینی (تاریخ عتبی)*، ترجمه جرفاقانی، تهران: ۱۳۵۷.
۳۹. عطاردی قوچانی، عزیزالله، *فرهنگ خراسان*، بی جا: انتشارات عطارد، ۱۳۸۱، ج ۲.
۴۰. عطارنیشابوری، فریدالدین، *تذکره الاولیاء*، تصحیح محمد استعلامی، تهران: نشر زاوه، ۱۳۵۶.
۴۱. عوفی، محمد، *جوامع الحکایات ولوامع الروایات*، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: علمی، ۱۳۲۴.
۴۲. غروی، مهدی، «*مقاله بستگیهای هنر مانوی با هنر ایرانی*»، *سیمرغ سفید*، دوره ۱۵ و ۱۶، ش ۱۸۱، آبان ۱۳۵۶، از ص ۶۵ تا ۶۹.
۴۳. غروی، مهدی، «*نگرشی ژرف در چگونگی استمرار فرهنگی ایران زمین با بررسی شاهنامه فردوسی و نقش و نگارهای آن در هزار سال گذشته*»، *سیمرغ سفید*، دوره ۱۵-۱۶، ش ۱۷۹، شهریور ۱۳۵۶، از ص ۷-۱۰.
۴۴. فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه فردوسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۴۵. قرآن کریم
۴۶. کاشغری، محمود بن حسین بن محمد، *دیوان لغات الترک*، ترجمه به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۴۷. کیانی، محمد یوسف و کلایس ولفرام، *فهرست کاروانسرا های ایران*، تهران: سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، ۱۳۶۲.

۴۸. کیانی، محمدیوسف، *کاروانسراهای جاده ابریشم*، استان خراسان، استان کرمانشاه، در مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران: ۱۲-۷ اسفند ماه ۱۳۷۴، ارگ بم - کرمان، ج ۳، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۵.
- گذار، آندره، *آثار ایران*، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۷.
۴۹. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، *زین الاخبار*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
۴۹. گریشمن، رمان، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، ج ۸، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۳.
۵۰. گلشن آزادی، علی اکبر بن حاج محمد، *دیوان گلشن آزادی تربتی*، مشهد: نشر مشهد، ۱۳۳۳.
۵۱. لباف خانیکی، رجبعلی، *سیمای فرهنگی خراسان*، ویراستار محمود موسوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، چاپ تندیس نقره ای، ۱۳۷۸.
۵۲. لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
۵۳. مرعشی، محمد هاشم بن محمد، *زبور آل دود*، شرح ارتباط سادات مرعشی با سلاطین صفویه، جلد اول، به تصحیح نوایی، عبدالحسین، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۹.
۵۴. مستوفی، حمدالله، *نزهة القلوب*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: نشر طهوری، ۱۳۳۶.
۵۵. مقدسی، محمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، بی جا: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ج ۲، بخش خراسان، ۱۳۹۲.
۵۶. مک گرگور، *سفرنامه خراسان و کرمان*، مشهد: ترجمه و چاپ آستانقدس رضوی، ۱۳۷۰.
۵۷. مولوی، عبدالحمید، *آثار باستانی خراسان*: شامل آثار و ابنیه تاریخی جام و نیشابور و سبزوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳/۰۳/۰۲.
۵۸. نایب السلطنه، جهانگیر میرزا، *تاریخ نو*، تهران: بی نا، ۱۳۸۴.
۵۹. نفیسی، سعید، *تاریخ بیهقی*، تهران: تشریح، ۱۳۱۹.
۶۰. هرتسفلد، *آثار ایران*، جزء ۲، جلد ۴، سال ۱۹۴۹ م.
۶۱. هردوت، هالیکارناکوس، *تاریخ هرودوت*، ترجمه هادی هدایتی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.

۶۲. یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله، *معجم البلدان*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ۱۳۸۰.